

میزگرد صنعت نفت عراق

برنامه‌های توسعه؛ فرصت‌ها و چالش‌ها



صنعت نفت عراق در دو سال گذشته سال‌های پر جنب و جوشی را پشت سر گذاشت و طی دو مناقصه نفتی بین‌المللی اقدام به واگذاری عملیات توسعه ۱۲ میدان نفتی خود به شرکت‌های نفتی مطرح جهانی کرد. این اقدام سبب شد تا برنامه تولید نفت خام عراق از رقم ۶-۵/۵ میلیون بشکه در روز در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۶ به ارقام ۱۲-۱۱ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. هرچند که این امر با اما و اگرهای بسیاری روبرو است و کارشناسان در مورد اجرای کامل این سطح تولید چالش‌های زیادی در حوزه نیروی انسانی، امکانات و تجهیزات، منابع مالی، مدیریت یکپارچه و پایانه‌های صادراتی پیش‌روی وزارت نفت عراق می‌بینند. اما روند اجرای این برنامه و اقدامات عراق برای رفع چالش‌ها و در صورت تحقق اهداف، نوع رفتار عراق در سال‌های آتی امری است که برای ایران به عنوان دوّمین تولیدکننده نفت اوپک و همچنین برای دیگر اعضای این سازمان بسیار مهم و تأثیرگذار است. براین اساس انجمن اقتصاد انرژی ایران سوّمین میزگرد دوره‌ای خود را به موضوع صنعت نفت عراق؛ برنامه‌های توسعه؛ فرصت‌ها و چالش‌ها اختصاص داد. این میزگرد در ۲۰ دی‌ماه در ساختمان دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی با حضور کارشناسان و صاحب‌نظران برگزار شد.

خواهد داشت؛ بنابراین به دلیل مباحث حوزه صنعت نفت عراق و بحث‌های پیرامون آن تصمیم گرفتیم تا سوّمین نشست انجمن را به موضوع صنعت نفت عراق اختصاص دهیم. البته مسایل صنعت نفت عراق، ابعاد مختلف ژئوپلیتیک و جغرافیایی و همچنین بحث‌های فنی و امکان‌پذیری پروژه‌ها را دارد که هر

ما که همسایه و هم منطقه با عراق است، فرصت‌ها و تهدیدهایی را می‌تواند به وجود آورد. علاوه بر این از آنجا که عراق سال‌ها است که از سهمیه‌بندی اوپک جدا بوده، با تغییراتی که در تولید نفت این کشور طی سال‌های آتی در اثر قراردادهای نفتی ایجاد خواهد شد، این امر برای اوپک نیز بازتاب

در ابتدای این میزگرد **حسن تاش -نائب رئیس انجمن اقتصاد انرژی ایران-** در تشریح موضوع و دلایل برگزاری این نشست گفت: از آنجا که دولت عراق برنامه وسیعی را برای توسعه صنعت نفت این کشور در پیش گرفته و این برنامه هم برای صنعت نفت در بعد جهانی و تحولات انرژی و هم برای کشور

یک از سخنران برخی از ابعاد مسئله را مطرح می‌کند.

دردامه آقای **سریع‌القلم - استاد دانشگاه شهید بهشتی** - به بیان دیدگاه‌های خود در مورد صنعت نفت عراق و دورنمای توسعه‌ای آن پرداخت. در این جلسه از زاویه منطقه‌ای - بین‌المللی و مسایل ژئوپلیتیک و ساختار بین‌الملل به موضوع عراق نگاه خواهم کرد. براساس متون روابط بین‌الملل و آنچه که هم‌اکنون در جهان در حال ظهور است، در ۳۰ سال آینده نظام بین‌الملل به سمت یک نظام دو قطبی حرکت می‌کند و قدرت قابل توجهی در دو کشور چین و آمریکا متمرکز خواهد شد. به این معنا که، جهان که با یک نظام دو قطبی در دوران جنگ سرد مواجه بود و پس از سقوط شوروی با یک دوره ابهام تقسیم قدرت در دهه ۹۰ روبرو شده بود، بعد از ورود روندهای جهان‌سازی و رقابت‌های جدی‌تر و ظهور چین و روندهایی که در این کشور دیده می‌شود، به نظر می‌رسد که به سمت یک نظام دو قطبی پیش رود. در این میان شاخص‌های اقتصادی هم این امر را تأیید می‌کنند. مثلاً سهم امروز آمریکا از تولید ناخالص داخلی جهانی، ۲۲ درصد است که در سال ۲۰۴۰ به ۱۴ درصد تنزل پیدا می‌کند. سهم امروز اتحادیه اروپا نیز که ۴۱ درصد است، در ۳۰ سال آینده به ۵ درصد تنزل پیدا می‌کند که به طبع جایگاه اتحادیه اروپا در نظام اقتصادی جهان را کاهش داده و مطمئناً به تناسب آن قدرت سیاسی، اقتصادی و نفوذ و تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌های خارجی این اتحادیه هم بسیار محدود خواهد شد. امروز ژاپن ۸ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی را دارد که در ۳۰ سال آینده این سهم به دو درصد خواهد رسید. در مقابل کاهش قدرت‌های جهانی، چین با سهم فعلی ۱۰ درصدی از تولید ناخالص داخلی جهان، در ۳۰ سال آینده سهم این کشور به ۴۰ درصد افزایش پیدا خواهد کرد و سهم هند از ۵ درصد فعلی به ۱۲ درصد می‌رسد. از طرفی مجموعه کشورهای آسیایی بجز ژاپن و چین که اکنون سهم ۶ درصدی از تولید

ناخالص داخلی جهانی دارند، سهم آن‌ها در ۳۰ سال آتی به ۱۲ درصد می‌رسد. در آن شرایط کشورهایی چون فیلیپین، ویتنام و حتی کامبوج و بنگلادش نقش اصلی در این افزایش خواهند داشت.

نمونه این تغییر که بتواند دورنمایی آتی جایگاه چین و آمریکا را نشان دهد، رشد صنعت خودرو در این دو کشور است. چینی‌ها که در سال ۱۹۹۵ تنها ۱/۳ میلیون اتومبیل تولید کرده بودند، در سال ۲۰۱۰ این رقم را به ۱۳ میلیون رساندند و اگر همین دوره ۱۵ ساله را در مورد آمریکا بررسی کنیم، آمریکا در سال ۱۹۹۵ با تولید ۱۴/۷ میلیون اتومبیل، در سال ۲۰۱۰ تولید خودرو این کشور به ۱۰/۴ میلیون رسید که کاهش تولید نزدیک به ۲۵ درصدی را نشان می‌دهد. بسیاری از آمارها نشان می‌دهد که چینی‌ها در حال انجام سرمایه‌گذاری‌های اساسی هستند. همچنین هرچند اطلاعات دقیقی از صنعت نظامی و تسهیلاتی چین نداریم، ولی آنچه مسلم است چین سالانه ۹۰ میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی می‌کند و اکنون هم در این بخش در صنعت تولید ناو هواپیمابر فعال است. در حوزه انرژی نیز، چین با توجه به نرخ رشد اقتصادی که دارد نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار طی ۱۰ سال آینده در انرژی‌های نو (تجدیدپذیر) هزینه خواهد کرد؛ در حالی که آمارها نشان می‌دهد که آمریکا در طی همین دوره در این بخش ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام خواهد داد. هر چند که مطالعه وزیر جدید انرژی آمریکا نشان می‌دهد که نسبت به سال ۱۹۷۳ کارآمدی استفاده از انرژی در آمریکا ۷۵ درصد رشد داشته است و با توسعه تولید انرژی سبز، کارآمدی انرژی هم در آمریکا توسعه پیدا کرده است. اما رقابت آمریکا و چین، برخلاف رقابت آمریکا و شوروی در حوزه سرزمین‌ها و ایدئولوژی نیست؛ بلکه این رقابت در حوزه ژئواکونومیک و اقتصاد بین‌الملل خواهد بود. اکنون جنگ سردی بین آمریکا و چین در دسترسی به مواد اولیه در آفریقا و آمریکای لاتین در گرفته است. آمریکا تا

زمان ورود گسترده چین به قاره آفریقا، تقریباً این قاره را رها کرده بود و پس از رقابت آمریکا و شوروی در آفریقا در دهه‌های ۸۰-۷۰ میلادی، آمریکا نقش جدی در آنجا نداشت. در واقع پس از نابودی آپارتاید در آفریقا آمریکائی‌ها دیگر نقشی برای خود نمی‌دیدند. ولی با ورود چین به بازار مواد اولیه آفریقا و سرمایه‌گذاری این کشور در ۴۲ کشور آفریقایی در طیف تمامی مواد اولیه قابل تصور، آمریکا به آفریقا دوباره ورود پیدا کرد. چینی‌ها کارهای عمرانی همچون ساخت بیمارستان، اتوبان و احداث شبکه برق و گاز ... را برای این کشورها انجام می‌دهند و در ازای آن مواد خام می‌برند. همچنین روابط بسیار گسترده‌ای بین چین و استرالیا در حال شکل‌گیری است. به طور سنتی استرالیا روابط نزدیک و استراتژیکی با آمریکا داشته، اما در عین حال اکنون به چینی‌ها هم نزدیک شده و بحث‌های زیادی در نوع توازن بین آمریکا و چین در سیاست خارجی استرالیا در حال شکل‌گیری است. چرا که حدود ۸۰ درصد صنعت استرالیا براساس فروش مواد اولیه است.

بنابراین نظام بین‌الملل از منظر ایدئولوژی و سرزمین‌ها به سمت رقابت در مواد اولیه و به خصوص انرژی در حال حرکت است. اما در شکل‌گیری این نظام دو قطبی جدید، نه آمریکائی‌ها می‌توانند چندان چینی‌ها را محدود کنند، چرا که در سطح بین‌المللی مشکلاتی خواهند داشت و نه چینی‌ها می‌توانند آمریکا را کنار بگذارند، چرا که به بازارهای آمریکا نیاز دارند. الان جمعیت آمریکا نزدیک به ۳۰۸ میلیون نفر است که تا ۲۰ سال آینده به ۴۰۰ میلیون نفر خواهد رسید و یکی از پرمصرف‌ترین بازارهای دنیا است. در عین حال ۷۹ درصد مردم آمریکا از اینترنت استفاده می‌کنند، این در حالی است که این رقم در چین حدود ۲۱ درصد است. این دو کشور آینده نظام بین‌الملل را خواهند ساخت و هم‌اکنون بسیاری از قدرت‌های آسیایی و اروپایی همچون آلمان، هلند و فرانسه در حال ایجاد روابط استراتژیک با

امر می‌تواند در مورد عراق هم جاری باشد و آیا صنعت نفت عراق می‌تواند مستقل از تنش‌های سیاسی و بحران‌های امنیتی در این کشور رشد کند؟ همچنان که در دیگر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با وجود نزدیکی ژئوپلیتیکی بین آن‌ها و عراق، این کشورها موفق بوده‌اند و توانسته‌اند در این سطح از رشد قرار گیرند. هم‌اکنون مجموعه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به استثنای عراق نزدیک به ۲۰۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دارند و فقط کویت نزدیک به ۱۰۰۰ میلیارد دلار در سازمانی در انگلستان برای ۵-۴ نسل آینده خود سرمایه‌گذاری کرده است.



نکته دیگر مجموعه تحولات این منطقه

است که نشان می‌دهد، در سیاست خارجی آمریکا تنها منطقه‌ای که حضور و نفوذ استراتژیک آمریکا در آن قابل توجه است، خاورمیانه است. در تمام مناطق دنیا، شرق و غرب اروپا، آمریکا، آفریقا و آمریکای لاتین، نفوذ و سهم آمریکا در حال کم شدن است و در تمام نقاط دنیا به استثناء خاورمیانه، آمریکا اجبار به همکاری با دیگر کشورها دارد. مثلاً در آمریکای لاتین، آمریکا مجبور است با آرژانتین و برزیل در مسایل آمریکای مرکزی و لاتین هماهنگی و همکاری کند و به دنبال اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای باشد. در اروپا هم آمریکا به اجبار با روسیه و قدرت‌های سنتی اروپا همکاری دارد. در آسیا نیز به طور واضح رقابت چین و آمریکا را داریم. از طرفی آمریکا باید اتحادهای سنتی خود را با ژاپن و دیگر کشورها حفظ کند و همچنین با افزایش قدرت نظامی چین در آسیا کنار آید و با چین سهیم شود. تنها منطقه‌ای که آمریکا همچنان قدرت مسلط است، در منطقه خاورمیانه و عمدتاً کشورهای عربی، حضور در افغانستان و روابط استراتژیک با اسرائیل و ترکیه است. چرا که اگر نظام بین‌الملل را دو قطبی ببینیم، اکنون اهمیت خاورمیانه برای آمریکا بیشتر از منظر چین و کمتر از منظر روسیه است؛ بنابراین هر چه آمریکا بتواند در این منطقه بیشتر حضور داشته باشد، می‌تواند

یا در فرودگاهی چون سنگاپور روزانه ۲۰۰۰ پرواز انجام می‌شود؛ بنابراین یک همگرایی اقتصادی در آسیا و منطقه آمریکای لاتین در حال شکل‌گیری است. به همین شکل و به طور سنتی اروپای شرقی در حال حرکت به سمت اروپای غربی در قالب اتحادیه اروپا است. اما خاورمیانه پس از آفریقا در حال حاضر کم‌ترین درصد همگرایی را دارد. برای مثال تا آنجا که تاریخ روابط ایران و عربستان را مطالعه کردم در هیچ مقطعی روابط ایران و عربستان شاهد واگرایی تا این سطح نبوده است و همکاری و هماهنگی در سیاست‌گذاری‌ها و فعالیت‌های دو و چند جانبه در منطقه خاورمیانه هم‌اکنون در حداقل خود است. تقریباً ۶ درصد تجارت منطقه خاورمیانه بین کشورها و ۹۴ درصد آن با خارج از منطقه است که این موضوع در مورد همه کشورهای منطقه خاورمیانه نیز صادق است. البته پارادوکسی در این منطقه نیز وجود دارد که نشان می‌دهد در صورتی که دولت‌ها تصمیم بگیرند، چه میزان رشد اقتصادی می‌تواند مستقل از تنش‌های سیاسی باشد. برای مثال کشورهای چون قطر و امارات و یا در سطح پایین‌تر کویت، علی‌رغم سه جنگ در این منطقه در ۳۰ سال گذشته، اما بهترین شرایط اقتصادی را حداقل در بخش عمرانی پرورش داده‌اند. اما، آیا این

چینی‌ها هستند. همین نوع روابط را بین اروپا و هند نیز شاهد هستیم. چین و روسیه نیز در حال ایجاد روابط جدی هستند. چرا که چین قصد متنوع نمودن بازارهای نفت خود را دارد و خواهان وارد نمودن نفت خام از خاورمیانه، آمریکای لاتین، آفریقا و بخشی هم از روسیه است. براین اساس ساختار قدرت در جهان از لحاظ کمی به سمتی می‌رود که ۷۰ درصد قدرت جهانی در ۴۰-۳۰ سال آینده متمرکز در نوع روابط دو جانبه دو کشور آمریکا و چین خواهد بود.

نکته دیگر، جایگاه منطقه خاورمیانه در این نظام دوقطبی در حال ظهور است. بعد از آفریقا، خاورمیانه کم‌ترین سطح همگرایی را در دنیا دارد. در این شرایط آمریکای لاتین با شدت قابل توجهی به سمت همگرایی می‌رود و کشورهای آن منطقه تا می‌توانند موانع تبادل ایده، کالا و افراد را کاهش داده و در حال متصل کردن اقتصادها و اجتماع‌های خود به یکدیگر هستند. همین‌طور در آسیا، هر چند که برخی رقابت‌های سنتی بین هند و چین و یا ژاپن و چین وجود دارد، ولی در اقتصاد منطقه آسیا، یک همگرایی بین کشورها در حال ایجاد است. زمانی که چندین دور (سال ۱۹۹۳) تنها هفته‌ای یک پرواز بین دهلی و پکن برقرار بود، ولی اکنون روزی ۴۱ پرواز بین این دو شهر انجام می‌شود و

آمریکائی‌ها در جزیره‌العرب حضور نظامی و امنیتی داشتند که کماکان هم ادامه دارد، اما حضور جدید آن‌ها در عراق به مراتب ساختاری‌تر و عمیق‌تر است؛ علی‌رغم اینکه یک ظاهر دموکراتیک در عراق در حال شکل‌گیری است. اگر عراقی‌ها بتوانند ثبات سیاسی و گردش نخب‌گان ایجاد کنند و در سهم‌دهی به نیروهای مختلف به یک اجماع داخلی برسند، عراق در آینده به یک کشور بسیار قابل توجهی نه تنها از منظر نفت و گاز و انرژی، بلکه صاحب نفوذ در دنیای عرب تبدیل خواهد شد و سیاست‌هایی را هم به طور ساختاری در پیش خواهد گرفت که با آمریکا و غرب تناقض نداشته باشد. ذخایر قابل توجه نفت عراق و برنامه‌ریزی عراق برای تولید ۱۰ میلیون بشکه‌ای، نشان می‌دهد که آمریکائی‌ها یک سرمایه‌گذاری درازمدت در عراق کرده‌اند. نیروهای عراقی هم هر چند در داخل مشکلاتی با هم دارند ولی جهت‌گیری آن‌ها تناقضی با منافع آمریکا در مسایل آن‌ها با اروپا، هند، چین و ژاپن از منظر انرژی نخواهد داشت. از این منظر این امر برای سیاست خارجی ما بسیار مهم است. چرا که آمریکائی‌ها که همواره به دنبال ایجاد یک الگوی سیاسی و اقتصادی در منطقه بودند، یک عربستان دیگر اما با ظاهری مقبول‌تر در سطح جهانی در حال ظهور دارند.

بنابراین در جهت‌گیری استراتژیک، آمریکا در آینده در منطقه خاورمیانه حضور جدی خواهد داشت. البته هر چند تحولات ایران مهم است، اما متغیرهایی که در مدار اول امنیت ملی ایران بوده و آمریکائی‌ها از آن خود به آن نفوذ می‌کنند، نشان می‌دهد که در جزیره‌العرب، عراق و ترکیه، آمریکائی‌ها توانسته‌اند وضع موجود را حفظ کنند. از طرفی روندهای همگرایی در خاورمیانه نیز در حال نزول بوده و نقش جامعه مدنی در حال کاهش و نقش دولت در خاورمیانه رو به افزایش است که تمامی این متغیرها کار آمریکائی‌ها را راحت‌تر می‌کند؛ چرا که برای گرفتن امتیاز، باید بیشتر با دولت‌ها هماهنگ باشند تا با جوامع؛ بنابراین به نظر می‌رسد که جایگاه و نقش اختلاف اعراب و اسرائیل در ماتریس منطقه رو به کاهش است و با روشی که اسرائیل در پیش گرفته و گفتگو در خصوص مسایل اختلاف‌انگیز را به درازا می‌کشاند، استراتژی نهایی اسرائیل و آمریکا آن است که نقش اسرائیل را افزایش و موضوع اختلاف فلسطین و اسرائیل را کم رنگ کنند و از طرف دیگر مسایل تروریسم، انرژی هسته‌ای و ایران را پررنگ کنند، که در این چارچوب، نقش ترکیه در مجموع در این ماتریس بسیار مثبت است. البته نقش

در داد و ستد حوزه سیاست، از چین بیشتر امتیاز بگیرد. الان ۷۵ درصد از درآمد نفت عراق از طریق آمریکا به این کشور وارد می‌شود. همچنین عراقی‌ها قصد دارند ۳۰۰ میلیارد دلار برای بازسازی بخش عمران این کشور طی ۱۰ سال آینده سرمایه‌گذاری کنند و اگر عمده این پول از طریق اقتصاد آمریکا وارد این بخش شود، برای اقتصاد آمریکا امتیاز بزرگی است. اما در این میان سیاستی که کشور ما دنبال کرده به بررسی تعداد سرباز در عراق متمرکز شده است، در حالی که حضور استراتژیک آمریکا در عراق بسیار جدی‌تر از مباحث نظامی است. اکنون آمریکا ۳ پایگاه در عراق احداث کرده که می‌تواند ۴۰ هزار سرباز را در خود جای دهند و دارای امکانات کامل هستند. برای مثال از لحاظ امکانات و تجهیزات پزشکی هیچ تفاوتی با اروپا و آمریکا ندارند. سفارت آمریکا در بغداد بزرگ‌ترین سفارت در دنیا است و می‌تواند ۱۷۰۰۰ نفر را در خود جای دهد. الان کلیه کتب درسی مدارس عراق در آمریکا چاپ می‌شود و به عراق آورده می‌شود. حضور آمریکا در عراق شبیه حضور آمریکا در آلمان و ژاپن در دهه ۶۰-۵۰ میلادی است؛ بنابراین حضور آمریکا در عراق یک حضور درازمدت و استراتژیک در دو جنبه اقتصادی و فکری خواهد بود.

از طرفی چین علاقه‌مند به اصطکاک با آمریکا در خاورمیانه نیست و هر چند که در صنعت نفت عراق شراکت کرده و در برخی از پروژه‌ها حضور دارد و یا در عربستان هم سهم دارد، اما حاضر به رقابت نیست، چرا که در این منطقه نه حضور لجستیک و تاریخی و نه ابزار و امکانات لازم برای حضور را دارد. در نتیجه چینی‌ها در منطقه خاورمیانه بسیار با احتیاط جلو می‌روند. روند حرکتی چین در پرونده هسته‌ای ایران هم همین رفتار را نشان می‌دهد که در لحظات آخر همراه با آمریکا می‌شوند. چرا که در محاسبات منطقه‌ای و جهانی، خواهان اصطکاک با آمریکائی‌ها نیستند؛ بنابراین ما در حال حرکت به سمت منطقه‌ای هستیم که اگر در آن به طور سنتی



بر مبنای اطلاعات EIA بیش از ۴۳ میلیارد بشکه نفت خام ارزیابی می‌شد که بزرگ‌ترین آن‌ها میدان رمیله با تولید فعلی ۱۰۶۶ هزار بشکه بود که حدود ۴۰ درصد از تولید فعلی نفت عراق از این میدان تأمین می‌شود. دو میدان گازی منصوریه و عکاض هم در این دور از مناقصه با حجم ذخایر ۵/۴ تریلیون فوت مکعب عرضه شده بودند. از لحاظ جغرافیایی، میدان رمیله در جنوب و در منطقه بصره است، گروه میسان هم با میداین دهلران و پایدار غرب ایران مشترک است و میداین کرکوک و بای حسن هم در شمال عراق قرار دارند. میدان عکاض هم در نزدیکی مرز سوریه قرار دارد که برای صادرات گاز به سوریه در نظر گرفته شده است.

در این دور از مناقصه از شش میدان نفتی عرضه شده در نهایت چهار میدان واگذار شد. هر چند که در ابتدا به دلیل شرایطی که دولت عراق برای مناقصات در نظر گرفته بود، فقط میدان رمیله واگذار شد و سایر شرکت‌های نفتی شرایط دولت عراق را برای انعقاد قرارداد توسعه میداین نپذیرفتند. چرا که دولت عراق شرایطی را در نظر گرفته بود که با شرایط مدنظر شرکت‌ها بسیار فاصله داشت. شرکت‌ها خواهان سود بیشتر از این قراردادها بودند، ولی دولت عراق ۳۵ درصد مالیات بر سود قراردادها وضع کرده بود. همچنین قراردادها برخلاف منطقه کردستان و قراردادهای کشورهای آسیای میانه از نوع مشارکت در تولید نبود، بلکه قراردادهای خدماتی بود و مالکیت میداین در اختیار دولت عراق باقی می‌ماند. عراق علاوه بر این ضرابی را به عنوان نرخ پاداش در نظر گرفته بود که عملاً سود شرکت‌ها برابر با نرخ پاداشی بود که به ازای هر بشکه نفت خام تولیدی اضافه بر تولید فعلی میدان به آن‌ها تعلق می‌گرفت و هرگونه سرمایه‌گذاری شرکت‌ها به منظور توسعه میدان فاقد سود بود و برابر با حجم سرمایه‌گذاری به آن‌ها هزینه برگشت داده می‌شد و سود و بهره‌ای به آن سرمایه تعلق نمی‌گرفت؛ بنابراین سود شرکت‌های پیروز در مناقصه از طریق نرخ

با حجم ذخایر خود نتوانسته در دهه‌های گذشته نقش موثری در اوپک داشته باشد. پس از حمله آمریکا به عراق و روی کار آمدن دولت جدید، بحث بازسازی عراق و افزایش درآمدها و ترمیم زیرساخت‌های این کشور مطرح شد. عراق در فاصله سال‌های ۲۰۰۶-۹ در مجموع حدود ۱۷۱ میلیارد دلار درآمدهای نفتی داشته که این میزان معادل ۹۵ درصد از کل درآمدهای این کشور در این فاصله را تشکیل می‌دهد. عراق برای بازسازی صنعت نفت خود در بازه سال‌های ۲۰۰۴-۸ حدود ۴۰ قرارداد با شرکت‌های بین‌المللی و مشاوره‌ای امضاء کرد و ارزیابی مجددی از پتانسیل نفتی و گازی و بلوک‌های اکتشافی خود انجام داد که براساس آن مناقصات نفتی خود را طراحی کرد و طی دو مناقصه نفتی، میداین نفتی و گازی خود را به مناقصه برد. از اهداف عمده عراق از برگزاری این مناقصات، می‌توان به حداکثرسازی درآمد و بازسازی سریع تولید و توان صادرات نفت خام این کشور اشاره نمود. در دور نخست مناقصات که در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۹ در بغداد برگزار شد، از ۳۲ شرکت از ۱۹ کشور جهان که برای شرکت در مناقصه پذیرفته شده بودند، ۲۲ شرکت از ۱۵ کشور در مناقصه شرکت کردند که از کشورهای آمریکا، چین، روسیه، ژاپن، فرانسه، انگلیس، استرالیا، ایتالیا، کره، دانمارک، مالزی، اسپانیا، ترکیه، اندونزی و نروژ بودند. تنوع کشورهایی که در مناقصه حضور داشتند و استقبال که از مرحله نخست مناقصه شده بود برای دولت عراق بسیار چشمگیر بود و یکی از دستاوردهای مهم دولت عراق به حساب می‌آید. چین در این دور از مناقصه بیشترین حضور فعال را داشت و چهار شرکت از این کشور در مناقصه شرکت داشتند، آمریکا با سه شرکت و روسیه و ایتالیا هم با دو شرکت در مراتب بعدی بودند. میداین نفتی که در این دور از مناقصه به شرکت‌ها عرضه شده بود، شش میدان نفتی و دو میدان گازی بود. میداین نفتی عرضه شده اغلب میداینی در حال تولید و توسعه یافته بودند و مجموع ذخایر آن‌ها

سیاست‌گذاری خارجی ایران نیز در این میان بسیار مهم است ولی آنچه که مسلم است عراق یک کشور در حال ظهور است و با قدرتمندتر شدن عراق، این کشور بیشتر به اعراب نزدیک خواهد شد تا ایران و یک فاصله حساب شده با ایران خواهد گرفت.

در ادامه میزگرد **علی خواجوی**

-کارشناس معاونت برنامه‌ریزی وزارت نفت- به بیان تحولات اخیر صنعت عراق پرداخت. وی در ابتدا با اشاره به جایگاه ذخایر نفت خام عراق در جهان بیان کرد که میزان ذخایر نفت خام قابل استحصال این کشور در پایان سال ۲۰۰۹ براساس اطلاعات منتشر شده از سوی شرکت BP معادل ۱۱۵ میلیارد بشکه اعلام شده است که بر این اساس این کشور پس از عربستان، ونزوئلا و ایران در رتبه چهارم جهان از لحاظ سطح ذخایر نفت خام قرار دارد. البته در مهرماه سال جاری عراق اعلام کرد که حجم ذخایر نفتی این کشور از ۱۱۵ میلیارد بشکه به ۱۴۳ میلیارد بشکه افزایش یافته که متعاقب آن ایران نیز حجم ذخایر نفتی خود را ۱۵۰ میلیارد بشکه اعلام نمود. همچنین لازم به ذکر است که ۷۱ از درصد ذخایر نفت عراق در منطقه بصره در جنوب این کشور و ۲۰ درصد از آن در شمال به خصوص در استان کرکوک و ۹ درصد هم در مرکز این کشور قرار دارد. اما آیا عراق توانسته است متناسب با این حجم از ذخایر، در بازارهای جهانی نفت خام در دهه‌های گذشته حضور موثری داشته باشد؟ بررسی میزان تولید نفت خام عراق طی ۲۰ سال گذشته نشان می‌دهد با وجود اینکه حجم ذخایر نفت خام این کشور از کویت و امارات متحده عربی بیشتر می‌باشد، اما به استثناء ۲-۳ سال، همواره تولید نفت خام این دو کشور بالاتر از عراق بوده و این دو کشور سهم مهم‌تر و موثرتری در بازارهای نفت خام جهانی داشته‌اند. به طور میانگین سهم تولید نفت خام کشورهای ایران، کویت و عراق از تولید نفت خام اوپک در بازه سال‌های ۲۰۰۹-۱۹۶۰ به ترتیب معادل ۱۴، ۸/۲ و ۷ درصد بوده که نشان می‌دهد، عراق متناسب

به عقد قرارداد منجر شد که نسبت به دور اول موفقیت آمیزتر بود. همچنین در دور دوم نیز برخلاف دور اول که اختلاف پاداش پیشنهادی شرکت‌ها با نرخ پاداش تعیین شده دولت عراق ۴۰ درصد بود، در این دور شرکت‌ها برای کسب قراردادها در ۷ قرارداد منعقد پاداش پیشنهادی پایین‌تر از پاداش تعیین شده توسط دولت عراق ارائه کردند و برعکس آن نرخ تولید نفت خام پیشنهادی شرکت‌ها نیز بیشتر از نرخ تولیدی در نظر گرفته شده توسط دولت عراق بود، چرا که شرکت‌ها علاقه‌مند به عقد قرارداد بودند. تولید آتی از این ۷ میدان ۴/۷۶۵ میلیون بشکه است که طبق قراردادهای منعقد می‌بایست تا پایان سال ۲۰۱۷ محقق شود. عراق در این دور از مناقصه، معادل ۸۵۰ میلیون دلار پاداش امضای قرارداد از شرکت‌های منعقدکننده قرارداد کسب نمود که با احتساب دور اول، در مجموع ۲/۳ میلیارد دلار از عقد قرارداد با این شرکت‌ها درآمد کسب کرد.

در مجموع در دور اول و دوم ۱۶ میدان نفتی در مناقصه عرضه شد که ۱۱ میدان واگذار شدند. مجموع ذخایر نفتی عرضه شده نیز ۸۳ میلیارد بشکه بود که با احتساب ۱۱۵ میلیارد بشکه حجم ذخایر نفت خام، عراق حدود ۷۲ درصد از ذخایر نفت خام خود را به مناقصه گذاشته بود. این ارقام نشان دهنده پتانسیل توسعه صنعت نفت در عراق است. در مجموع ۱۱ میدان نفتی واگذار شده در این دو دور مناقصات و میدان الاحدب که پیش از این مناقصات به شرکت CNPC چین واگذار شده بود، عراق طی سال‌های آتی برنامه توسعه ۱۲ میدان را در دستور کار خواهد داشت و اگر شرکت‌ها طبق قرارداد عمل کنند و تولید را به ارقام تعیین شده برسانند در سال ۲۰۱۷ تولید نفت عراق به ۱۲/۴۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. البته تنها برای توسعه این میدان تا سال ۲۰۲۰ باید رقم ۱۳۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام شود که میداین رمیله، زیبر و قرنه غربی و ۱ و ۲ بیشترین سهم سرمایه‌گذاری را دارند. نکته دیگر آنکه ۱۰/۶ میلیون بشکه از تولید

مناقصه شرکت کرده بودند. عدم استقبال اولیه شرکت‌ها از امضاء قرارداد هم نشان داد که وزارت نفت عراق قراردادها را براساس منافع ملی این کشور تنظیم کرده و توانستند به بدنه داخلی صنعت نفت عراق به قبولانند که براساس منافع ملی عراق گام بر می‌دارند. در فاصله دو مناقصه همچنین برخی از مخالفین داخلی صنعت نفت عراق همچون مدیر عامل شرکت نفت‌خیز جنوب (SOC) برکنار شد و از نزدیک‌ترین افراد به نوری مالکی جایگزین وی شد. ژاپن در این مدت کنفرانسی را با عنوان ژاپن و آینده نفت عراق در ژاپن برگزار کرد و از آقای شهرستانی - وزیر اسبق نفت عراق - دعوت کرد. ترکیه دفتر حافظ منافع انرژی در عراق تشکیل داد و نخست وزیر ترکیه آن را افتتاح کرد. روسیه نیز که در زمان رژیم قبلی عراق جدی‌ترین مرادوات را با این کشور داشت و قراردادهایی چون توسعه میدان قرنه غربی - ۲ را در دوره صدام منعقد کرده بودند که البته ولی توسط دولت جدید باطل اعلام شده بود، شروع به گسترش روابط با عراق کرد. کشورهای مختلف قول مساعد برای پرداخت وام‌های گسترده برای تاسیسات عمرانی و صنعت نفت و همچنین همکاری‌های امنیتی و سیاسی به عراق دادند تا بتوانند به دولت عراق برای کسب امتیاز در مناقصات نزدیک شوند.

در مجموع در دور دوم مناقصات فضا به نفع دولت عراق تغییر کرد. در دور دوم استقبال شرکت‌ها بیشتر شد و ۴۵ شرکت از ۲۴ کشور شرکت کردند که آمریکا با ۸ شرکت بیشترین حضور را داشت، ژاپن، روسیه و انگلیس نیز به ترتیب با ۶، ۴ و ۴ شرکت حضور داشتند و چین با سه شرکت در مناقصه وارد شد. در این دور از مناقصه برخلاف دور اول که میداین توسعه یافته عرضه شده بود، میداین اکتشافی توسعه نیافته عرضه شد و ۱۰ میدان نفتی با ذخایر ۴۰ میلیارد بشکه‌ای معرفی شد که بزرگ‌ترین آن‌ها هم میداین قرنه غربی فاز ۲ و میدان مجنون بود که این میدان با میدان آزادگان ایران مشترک می‌باشد. در نتیجه دور دوم مناقصه، از ۱۰ میدان عرضه شده ۷ میدان

پاداش تولید تامین می‌شد که در قراردادهای نهایی منعقد شده حداکثر ۲/۳ دلار در هر بشکه بود که به این نرخ سود، ۳۵ درصد مالیات نیز وضع می‌شد و ۲۵ درصد آن هم سهم شرکت عراقی بود. چرا که هیچ‌کدام از این شرکت‌ها نمی‌توانند صد در صد در توسعه میداین سهام داشته باشند و حداکثر سهم آن‌ها ۷۵ درصد بود. برای مثال از ۲ دلار به ازای هر بشکه نفت اضافی تولیدی از میدان رمیله، تنها ۰/۹ دلار به دو شرکت BP و CNPC می‌رسد که این مقدار دور از انتظار شرکت‌ها بود. در ابتدا تنها قرارداد میدان رمیله با شرکت‌های BP و CNPC منعقد شد ولی امضاء این قرارداد و استقامت دولت عراق بر مواضع خود باعث شد تا شرکت‌ها مجدداً رجوع کنند و مذاکرات را ادامه دهند و با شرایط دولت عراق کنار آیند. همچنین پاداش امضاء قراردادی (Signature Bonuses) که عراق از این مرحله از مناقصه توانست از شرکت‌های منعقدکننده قرارداد اخذ نماید، حدود ۱/۵ میلیارد دلار بود. از چهار میدان واگذار شده طی دور اول در حال حاضر ۱۶۶۹ هزار بشکه در روز نفت خام تولید می‌شود که نرخ تولید آتی آن‌ها در سقف ۶۷۵۰ هزار بشکه در روز خواهد بود و عراق بیش از ۵ میلیون بشکه از میداین واگذار شده در دور اول مناقصه افزایش نرخ تولید نفت خام خواهد داشت. بزرگ‌ترین میداین این مرحله رمیله، زیبر و قرنه غربی - ۱ بود.

دور دوم مناقصه در ۱۲-۱۱ دسامبر ۲۰۰۹ برگزار شد. البته در فاصله زمانی بین دور اول و دوم مناقصات اتفاقات مهمی در صنعت نفت عراق رخ داد. اول آنکه خیل عظیم کارشناسان و متقدمان داخلی صنعت نفت عراق که قبل از برگزاری مناقصات عنوان می‌کردند که این مناقصات با اهداف و منافع ملی عراق هم راستا نیست، بسیار تضعیف شدند؛ چرا که دولت عراق عنوان می‌کرد که شرایط سختی را در مناقصات وضع کرده و امتیازی هم برای شرکت‌های آمریکایی و یا سایر کشورها در نظر نگرفته و از اغلب کشورهای جهان در این دور از

افزایش یافته است و سعی کرد تا این انتقاد را رفع کنند و میدان قرنه غربی که بیشترین انتقاد به نرخ تولید آن وارد بود، میزان ذخایر آن از ۲۱ میلیارد بشکه به ۴۳ میلیارد بشکه افزایش یافت. البته عراق پتانسیل اکتشاف نفتی زیادی دارد، چرا که طی ۲۲ سال گذشته میزان اکتشاف کمی داشته است و موسسه IHS در سال ۲۰۰۷ فقط در منطقه غرب عراق پیش‌بینی اکتشاف بیش از ۱۰۰ میلیارد بشکه نفت خام را داشته است.

بر طبق قراردادهای منعقد شده تا سال ۲۰۱۷ باید ظرفیت تولید نفت عراق به بیش از ۱۲ میلیون برسد. اما براساس برنامه ملی پنج ساله دولت عراق برای سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۰ که پس از مناقصات توسط وزارت

برنامه ریزی این کشور به تصویب رسیده، تولید نفت عراق را در سال ۲۰۱۴ معادل ۴/۱ میلیون بشکه در روز در نظر گرفته که از این میزان رقم ۳/۱ میلیون بشکه در روز نیز برای صادرات اختصاص یافته است. این میزان تقریباً نصف اهداف تنظیمی در قراردادهای منعقد شده می‌باشد. البته آژانس بین‌المللی انرژی که بین مراکز بدبینانه‌ترین پیش‌بینی را در مورد تولید نفت عراق داشته، تولید این کشور را در سال ۲۰۱۵ معادل ۳/۶ میلیون بشکه در روز، در سال ۲۰۲۰ رقم ۴/۸ میلیون بشکه در روز، در سال ۲۰۲۵ رقم ۵/۳ میلیون بشکه در روز و در نهایت در سال ۲۰۳۰ میزان ۶/۳ میلیون بشکه در روز ارزیابی کرده است، که تقریباً نصف ارقام اعلامی عراق در سال ۲۰۱۷ است. موسسه BMI نیز تولید نفت عراق را در سال ۲۰۱۵ رقم ۳/۲۵ میلیون بشکه در روز اعلام کرده که این رقم تا سال ۲۰۱۹ به ۴/۳ میلیون بشکه در روز می‌رسد. موسسه وود مکنزی نیز اعلام کرده که شش میدان اصلی حاضر در مناقصات توانایی تولید ۱۰/۵ میلیون بشکه در روز را نداشته و حداکثر ۷/۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۸ توان تولید دارند. اما با قبول حتی بدبینانه‌ترین پیش‌بینی برای تولید نفت خام عراق (پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی) و مقایسه آن با پیش‌بینی تقاضای



متعدد و استبداد داخلی، مهاجرت و کمبود کارشناسان نفتی، تاسیسات قدیمی و آسیب‌دیده و تولید غیرصیانتی از میادین با رکود مواجه بوده است. همچنین ضعف در برقراری امنیت، کمبود تجهیزات و تأسیسات مورد نیاز برای توسعه میادین و فقدان زیرساخت‌های بنیادین همچون جاده، پل، فرودگاه و تأمین آب لازم برای تزریق به میادین بخشی دیگری از مشکلات عراق است. برای مثال شرکت اگزون موبیل در حال اخذ قراردادی ۱۰ میلیارد دلاری از وزارت نفت عراق برای ایجاد یک حوضچه مصنوعی آب، برای تأمین آب تزریقی به میادین نفتی جنوب عراق است. برآورد شده است برای رسیدن به تولید ۷ میلیون بشکه در روز، حدود ۱۵۰ دکل و ۴۰۰۰ حلقه چاه مورد نیاز باشد. در کنار این مسائل، عنوان می‌شود که اهداف اعلام شده بر طبق قراردادهای، با مشکلات فنی مواجه بوده و اغراق‌آمیز هستند. برای مثال میادین قراب، زبیر و قرنه غربی -۱ بر طبق قرارداد منعقد شده و سقف تولید تعیین شده و ذخایر نفتی آنها به ترتیب تا سال ۲۰۲۱، ۲۰۲۲ و ۲۰۲۴ تخلیه کامل می‌شوند و نرخ تولید در نظر گرفته شده برای آنها علمی و صحیح نیست. البته پس از این ایراد، دولت عراق اعلام کرد که ذخایر نفتی عراق به ویژه میادین عنوان شده

عراق در سال ۲۰۱۷ متعلق به ۶ میدان اصلی است که همه این میادین در جنوب عراق و در منطقه بصره قرار دارند که نزدیک به خلیج فارس و بندر بصره هستند و امکان خوبی برای صادرات نفت آن‌ها مهیا است. این ۶ میدان شامل رمیله، قرنه غربی ۱ و ۲، مجنون، زبیر و هالفایا است. مقایسه شاخص‌های اقتصادی قراردادهای توسعه‌ای این ۶ میدان نیز نشان می‌دهد که میدان رمیله که اولین میدان واگذار شده است از شرایط بهتری به دلیل حجم زیاد تولید و تاسیسات فعلی تولیدی برخوردار است و نرخ IRR قرارداد این میدان بیش از ۲۰ درصد می‌باشد. همچنین در مجموع قرارداد میادین توسعه یافته نسبت به میادین توسعه نیافته از جذابیت‌های اقتصادی بیشتری برخوردار هستند. میدان رمیله، قرنه غربی ۱ و زبیر میادینی بودند که در حال تولید بوده و تاسیساتی دارند که می‌توان از آن‌ها برای ادامه کار استفاده کرد. همچنین میزان موفقیت شرکت‌ها در مناقصات نشان می‌دهد، در حالی که شرکت CNPC بیشترین حضور را در مناقصات داشت، اما بیشترین موفقیت از آن شرکت پتروناس مالزی بود.

همچنین عراق برای رسیدن به موفقیت و نرخ تولیدی پیش‌بینی شده با چالش‌های جدی نیز روبرو است، چرا که صنعت نفت عراق طی سال‌های اخیر به دلیل جنگ‌های

و توسعه آن‌ها متوقف نشود و در عین حال سرمایه‌گذاری در بخش نفت را هم تشویق نماید که طی ماه‌های اخیر هم شاهد آن هستیم. در بین مصرف‌کنندگان نفت، آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت اصلاً تمایلی ندارد که چشم‌انداز و آینده بازار دچار اختلال شود، از طرفی برخی معتقدند آمریکا در آینده بلند مدت هم حضور خود را در عراق تداوم خواهد بخشید. برای نمونه واردات اقلام و تسهیلات نظامی عراق از آمریکا در رتبه سوم پس از عربستان و امارات است و حتی واردات تسهیلات نظامی عراق از آمریکا عراق بیش از رژیم اشغالگر قدس است. در نتیجه حضور نظامی آمریکا در عراق طی سال‌های آینده تضمین شده است و بعید است که چنین حجم وسیعی از تسهیلات نظامی به چنین کشوری ارسال شود و آمریکا از عراق خارج شود؛ بنابراین به دولت عراق اجازه داده نخواهد شد که بازار نفت را اشباع کند و باعث سقوط قیمت‌ها شود، ولی بخشی از این ظرفیتی که ایجاد خواهد شد به عنوان ظرفیت مازاد حفظ می‌شود. بر همین اساس هم موضوع جنگ قیمت‌ها یک بحث بدون حمایت است؛ و چنین جنگی درنخواهد گرفت.

براساس آمار عراق در ماه نوامبر ۲۰۱۰

تولید روزانه ۱۲ میلیون بشکه در روز نیست. در عین حال که شرکت‌های خارجی اگر در محلی سرمایه‌گذاری می‌کنند، قطعاً نیازمند امنیت هستند و تا زمانی که امنیت منطقه‌ای برقرار نباشد، انتظار نمی‌رود که شرکت‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در حوزه نفت آن منطقه بکنند و یا نیروی انسانی خود را به آن منطقه منتقل کنند. بحث دیگر این است که اگر عراق بتواند به ظرفیت بالای نفت دست پیدا کند، آیا باعث اشباع بازار نفت خام و سقوط قیمت‌ها خواهد شد؟ آنچه که عموماً زمینه این سوال را ایجاد کرده آن است که عراق برای بازسازی خود به سرمایه‌گذاری هنگفتی نیاز دارد و از آنجا که در سهمیه‌بندی اوپک نیز حضور ندارد، برخی ممکن است احتمال دهند عراق می‌تواند تولید خود را با حداکثر توان وارد بازار کرده و برای کسب درآمد، نفت خود را با هر قیمتی به فروش برساند. البته چنین تفکری به دلیل غفلت از الگوی جدیدی است که بر بازار نفت حاکم است. در این الگوی جدید بین مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان این توافق نانوخته صورت گرفته که قیمت‌های نفت خام می‌بایست در سطحی باشد که اولاً روند بهبود اقتصاد جهانی را حمایت کند و ثانیاً به انرژی‌های جایگزین اجازه دهد که تولید شوند و تحقیق

نفت خام اوپک که توسط این سازمان در سال ۲۰۱۰ اعلام شده است، مشخص می‌گردد سهم عراق از تولید اوپک از ۱۱/۶۹ درصد در سال ۲۰۱۵ به ۱۵/۷۶ درصد در سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت که بسیار قابل توجه می‌باشد. این موضوع نشان می‌دهد که با وجود بدبینانه‌ترین پیش‌بینی‌ها نیز، عراق می‌تواند سهم بالایی در بازار نفت خام و تولید اوپک پیدا کند. تاکنون بیشترین سهم عراق در تولید اوپک در سال ۱۹۸۹ و نزدیک به ۱۴ درصد بوده که با اجرای برنامه‌های در دست انجام عراق می‌تواند از سال ۲۰۲۰ مجدداً به سهم ۱۴ درصد دست یابد.

در ادامه می‌گردد **بهر روز بیک عزیزاده - کارشناس حوزه اوپک وزارت نفت -** به

دورنمای صنعت نفت عراق پرداخت. در دسامبر سال ۲۰۱۰ عراق اعلام کرد که دور دوم مناقصه نفتی این کشور با موفقیت اجرا شده و وزیر نفت عراق اعلام کرد که طی ۶ سال آینده این کشور می‌تواند تولید خود را به ۱۲ میلیون بشکه در روز برساند. اما این موضوع پرسش‌های بسیاری را برای تحلیل‌گران و کارشناسان بازار نفت به وجود آورد. نکته اول آنکه آیا این ۱۲ میلیون بشکه در روز محقق خواهد شد و اگر خیر امکان افزایش تولید عراق تا چه میزان خواهد بود و تاثیر این افزایش ظرفیت بر بازار چه خواهد بود. به نظر می‌رسد که دستیابی به تولید ۱۲ میلیون بشکه در روز یک برنامه بلندپروازانه است و احتمال دسترسی به آن بسیار محدود است. اگر قراردادهای نگاه کنیم حدود ۱۳-۷ سال برای ثبات تولید این قراردادهای زمان در نظر گرفته شده است و در قراردادهای بحث دستیابی به تولید ۱۲ میلیون بشکه در روز طی ۶ سال مطرح نیست. علاوه بر این وزیر نفت اسبق عراق اعلام کرده که رقم ۱۲ میلیون بشکه در روز تولیدی عنوان شده خوش‌بینانه بوده و عراق حداکثر تا سال ۲۰۱۲ به ۴/۱ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۱۷ به ۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و بنابراین صحبتی از



نفت مطرح می‌شود، عربستان حضور دارد و در حال حاضر نیز بیشترین ظرفیت مازاد را هم بین کشور دارد. حال به فرض اینکه عراق تا ۶ سال آینده ظرفیت تولید خود را به ۱۲ میلیون بشکه در روز برساند و جایگاه عربستان را در داخل اوپک و صحنه بین‌المللی به دست آورد، قطعاً این موضوع با عدم رضایت عربستان مواجه خواهد شد و برخی معتقدند عربستان برای جلوگیری از دستیابی عراق به این ظرفیت، تلاش خواهد کرد که از توسعه صنعت نفت عراق جلوگیری کند. به همین دلیل به نا امنی‌ها در این کشور دامن خواهد زد، هر چند که عربستان عنوان می‌کند که خواهان تبدیل عراق به یمنی دیگر نیست، اما برخی معتقدند اتفاقات داخل عراق ارتباط محکمی را با سلفی‌گری نشان می‌دهد. اما در این میان منافع ایران چیست؟ برخی به این باورند که ما در اوپک با عربستان سعودی مواجه هستیم که به دلیل داشتن پیوندهای ایدئولوژیک و سیاسی با سایر کشورهای عرب عضو اوپک از قدرت تصمیم‌گیری بالایی برخوردار است و در برخی مواقع می‌تواند تصمیم سازمان را تحت تاثیر نظر خود قرار دهد. اما عراق در بین اعضاء عرب اوپک استثناء است. اکثریت جامعه عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند و اکنون هم توانسته‌اند جایگاه بهتری در سیاست عراق پیدا کنند و علایق مشترک سیاسی و مذهبی بین هیأت حاکمه ایران و عراق نیز وجود دارد. در این شرایط با فرض رسیدن عراق به تولید ۱۲ میلیون بشکه و با ظرفیت ۴ میلیون بشکه‌ای ایران، برخی معتقدند این دو عضو در مجموع ۱۶ میلیون بشکه ظرفیت خواهند داشت و آمادگی ایجاد یک بلوک جدید در اوپک را مطرح خواهند کرد. پس بنابراین اگر تلاشی برای تاثیرگذاری بیشتر بر نظام حاکمه عراق در جریان است، باید با دیدگاه نفت و آینده اتحاد نفتی ایران و عراق دنبال شود.

اما مصرف‌کنندگان با دستیابی عراق به ظرفیت تولید ۱۲ میلیون بشکه چگونه برخورد خواهند کرد. هم اکنون ظرفیت تولید مازاد عربستان نزدیک به ۴ میلیون

اوپک برده است. در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹، عربستان ۱/۲ میلیون بشکه تولید خود را اضافه کرد. در جنگ کویت و عراق در برهه ۹۱-۱۹۸۹ که تولید این دو کشور به میزان ۳ میلیون بشکه کاهش یافت، عربستان ۳ میلیون کاهش تولید را جبران کرد، در سال ۲۰۰۳ نیز با حمله آمریکا به عراق که تولید نفت عراق را ۷۰۰ هزار بشکه کاهش داد، عربستان ۱/۳ میلیون بشکه که تقریباً دو برابر مقدار کاهش بود، نفت وارد بازار کرد؛ بنابراین عربستان عضو است که هرگاه فرصتی ایجاد شده بیشترین سود را برده و حالا هم باید بیشترین بار را تحمل کند. پس همان‌طور که مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان هیچ تمایلی به ورود عراق و سقوط قیمت‌ها و به خطر افتادن آینده صنعت انرژی ندارند، به عربستان هم اجازه ورود به جنگ قیمت‌ها را نمی‌دهند. حتی شرکت‌های نفتی هم از کاهش قیمت‌ها متضرر می‌شوند. در سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۸ که قیمت‌ها به دلیل بحران مالی جهانی کاهش یافت، سود شرکت‌های نفتی نسبت به سه ماهه قبل کاهش چشمگیری داشت. مثلاً آگرون موبیل ۲۳ درصد، شل ۱۹ درصد، بی پی ۲۱ درصد کاهش سود داشتند. به این اساس عربستان سهمی از این کاهش تولید را بر عهده خواهد گرفت ولی به هر حال به نظر می‌رسد دیگر اعضاء اوپک هم ممکن است ناچار شوند کم یا بیش در این برنامه همکاری کنند.

اما موضع احتمالی عربستان در مقابل افزایش ظرفیت تولید نفت عراق چه خواهد بود؟ ظرفیت فعلی تولید نفت عربستان ۱۲ میلیون در روز است و تولید عربستان در سال ۲۰۰۸ و قبل از کاهش قیمت‌ها به ۹/۱۱۰ میلیون بشکه رسیده بود که با تصمیم به کاهش سطح تولید اوپک، به عربستان تولید خود را در سال ۲۰۰۹ به ۸/۰۵ و در سال ۲۰۱۰، ۸/۱۶ میلیون بشکه در روز رسانید، شایان توجه است اهمیتی که عربستان در صحنه بین‌المللی دارد عمدتاً به خاطر نفت است و اکنون به همین دلیل به عنوان عنصر ثابت گروه G۲۰ درآمده است و هرگاه اسمی از

تولید خود را به ۲/۴۲ میلیون بشکه در روز رسانده و وزیر نفت جدید عراق عنوان کرده که این رقم به ۲/۶ میلیون بشکه در روز در پایان سال ۲۰۱۰ هم رسیده است. بنابراین دلالی، تا زمانی که تولید عراق به ۴ میلیون بشکه در روز نرسیده باشد، به نظر می‌رسد این کشور تقاضای ورود به اوپک را مطرح نخواهد کرد و وارد نظام سهمیه‌بندی اوپک نخواهد شد. بر طبق نظر وزیر اسبق نفت عراق، تا سال ۲۰۱۲ رسیدن عراق به چنین سطح تولیدی به طول خواهد انجامید؛ بنابراین حداقل تا ۲-۳ سال آینده ما شاهد چنین چالشی در داخل اوپک نخواهیم بود. اما با فرض رسیدن اولاً عراق به چنین سطح تولیدی و ثانیاً عدم نیاز بازار به این تولید و ثالثاً ورود عراق به سیستم سهمیه‌بندی اوپک، عربستان شاخص‌ترین عضو است که بر اساس تصمیم نانوشتنه مسئولیت دارد که کف قیمت‌ها را حفظ کند. همچنان که که در ماه‌های اخیر نیز عربستان چنین کرده است. در واقع عربستان در ماه نوامبر سال ۲۰۱۰ نیز ۱/۱۴۲ میلیون بشکه در روز از تولید خود را برای تراز کردن بازار کاهش داده است. البته لازم به ذکر است که در سال ۲۰۰۸ بعد از اینکه قیمت‌های نفت از ۱۴۰ دلار به ۳۰ دلار در هر بشکه سقوط کرد؛ اوپک تصمیم گرفت که تولید خود را از ابتدای سال ۲۰۰۹ به میزان ۴/۲ میلیون بشکه در روز کاهش دهد، هر کدام از اعضاء بخشی از این کاهش تولید را بر عهده گرفتند. عربستان نیز ۱/۳ میلیون بشکه کاهش تولید را متعهد گردید. در حال حاضر از تعهد ۴/۲ میلیون بشکه در روز کاهش تولید رقم ۲/۳ میلیون بشکه در روز آن اجرا شده است که تقریباً همان‌طور که گفته شد، نیمی از این کاهش به عربستان تعلق دارد؛ بنابراین عربستان که آمادگی حفظ کف قیمت‌ها را دارد هرگاه که عراق وارد سیستم سهمیه‌بندی شود مجدداً به این وظیفه اصلی خود عمل خواهد کرد و بیشترین سهم را برای کاهش تولید برعهده خواهد گرفت. البته در گذشته هم هرگاه فرصت ایجاد شده عربستان بیشترین استفاده را از افزایش تولید

همزمان می‌تواند با راهبران مختلف منطقه‌ای همراه است. برای مثال در ۱۱ دسامبر سال ۲۰۱۰ توافقنامه اولیه حکومتی بین کشورهای ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند امضاء شد و همچنین تحولات خط لوله باکو-تفلیس-جیهان و یا کنار گذاشتن ما از خط لوله نوباکو و یا ناکام ماندن خط لوله صلح حداقل با طرح اولیه آن. این‌ها تحولاتی است که معنایابی آن‌ها در یک چارچوب شبکه نظم منطقه‌ای و بین‌المللی قابل درک است و تحولات عراق را هم باید در این شبکه نظم منطقه‌ای و بین‌المللی تفسیر کرد. حتی باید عراق را به عنوان یک راهبر منطقه‌ای تعریف کرد که تلاش‌های آن آگاهانه و یا ناآگاهانه می‌تواند در این چارچوب نظم منطقه‌ای معنا پیدا کند، هر چند که عراق براساس منافع ملی خود حرکت می‌کند ولی در جریانی در حال بازی است که آگاهانه در حال تحریم ما است. به همین خاطر فرضیه ما که احیاء نفتی عراق است، سبب راهبر تهدید سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران است. بحث دیگر طراحی الگوی نظم است که به خصوص الگوهای ائتلاف در نظام هژمومینگ گرایبی است که در آن کشورها به دو دسته تقسیم می‌شوند، گروه اول کشورهای دنباله‌رو و گروه دوم کشورهای موازنه‌گر هستند که در هر دو گروه ما قدرت‌های منطقه‌ای و کشورهای دارای اهمیت را داریم. از لحاظ فرضیه‌ای عراق یکی از کشورهای مهم منطقه‌ای است که در گروه دنباله‌رو قرار دارد. نکته مهم اینکه برخی از کشورهایی که در گروه موازنه‌گر قرار دارند، حکومت آن‌ها در گروه موازنه‌گر ولی دولت آن‌ها در گروه دنباله‌رو است که نمونه آن کشور ترکیه است که حکومت آقای اردوغان در گروه نظام موازنه‌گر است؛ اما کشور ترکیه با توجه به نظام سیاسی و جایگاه آن در ناتو در رویکردهای کلی جزء گروه کشورهای دنباله‌رو است. این گروه‌ها از طریق رژیم‌های بین‌المللی تأثیراتی را بر ایران وارد می‌کنند.

در بخش دیگر به تهدیدات منطقه‌ای و امنیت ملی در سه بخش تهدیدات نظامی -

داشته باشند. گاهی این بحث مطرح می‌شود که عراق یک رقیب برای ما است و اگر عراق شروع به تولید نفت و گاز کند، سرمایه‌ها را جذب خواهد کرد و ایران فرصت سرمایه‌گذاری نخواهد داشت. اما باید در نظر داشته باشیم که همواره در کشور ما امکان جذب سرمایه فراهم است زیرا این صنعت برای سرمایه‌گذاران بسیار جذاب است.

به هر حال برخی از منابع معتبر پیش‌بینی کرده‌اند که عراق تا سال ۲۰۲۵ به ظرفیت تولید نفت ۱۲ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. آژانس بین‌المللی انرژی ۳/۶ میلیون بشکه و موسسه انرژی انتلیجنت ۴/۷ میلیون بشکه در روز تولید نفت عراق را تا سال ۲۰۱۵ پیش‌بینی کرده‌اند.

در ادامه محمد صادق جوکار - کارشناس موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی - به بیان تحولات عراق از منظر مناسبات سیاسی پرداخت. برخلاف موضوعات مطرح شده که از دیدگاه اقتصادی بود، من از دیدگاه سیاسی و امنیتی به موضوع خواهم پرداخت. بحران‌های امنیتی براساس شدت و ضعف تهدیدها، زمان تصمیم‌گیری و آگاهی از آن به هشت نوع تقسیم می‌شود که در صورت شدید و ناگهانی بودن می‌تواند به یک تهدید بحرانی شدید تبدیل شود و لازم است به آن پرداخته شود؛ بنابراین لازم است که بحث تهدیدها و بحران‌های خارجی و عوامل آن پرداخته شود. این نکته از اینرو بیان گردید که وقتی به واژه تهدید پرداخته می‌شود برخی از این واژه‌گريزان هستند اما به نظر من که باید به آن از دیدگاه قوت و ضعف و زمان وقوع نگاه کرد. مفروضات بحث آن است که تحولاتی در منطقه خاورمیانه و به خصوص ژئوپلیتیک پیوسته ما در حال وقوع است که این رخدادها در چارچوب یک شبکه نظم امنیتی - منطقه‌ای و بین‌المللی معنا پیدا می‌کند و اگر صرفاً در تعاملات دو جانبه تمرکز کنیم نمی‌توانیم معنای آن را درک و تهدیدات ایران را بسنجیم. نکته دیگر چند بعدی و چند سطحی بودن تهدیدات امنیت ملی است که به طور

بشکه در روز است. مفهوم چنین پدیده آن است که هرگاه در زنجیره تولید و قفهای به وجود آید، مصرف‌کنندگان و کشورهای صنعتی به این ظرفیت مازاد نیاز پیدا خواهند کرد و هرگاه موضوعی امنیت این حجم ظرفیت مازاد را به خطر اندازد، امنیت مصرف‌کنندگان به خطر خواهد افتاد، بنابراین کشورهای مصرف‌کننده تمایل دارند تا منابع تأمین ظرفیت مازاد در جهان متنوع شود. چرا که همیشه در عربستان پتانسیل نامنی‌های اجتماعی وجود دارد. عراق هم به دلیل ذخایر عظیم و نیاز به درآمدهای نفتی فرصت حضور شرکت‌های نفتی را فراهم کرده است. پس بنابراین هزینه ایجاد این ظرفیت مازاد برای امنیت انرژی را باید عراق پرداخت کند. اما نکته‌ای که معمولاً در مورد آن غفلت می‌شود افت طبیعی منابع نفتی است. براساس برآورد آژانس بین‌المللی انرژی سالانه ۵/۹ درصد ذخایر جهان دچار افت تولید می‌شوند، چرا که عمدتاً میادین بزرگ نفتی از نیمه عمر خود عبور کرده‌اند و براساس تولید فعلی که ۸۶/۲ میلیون بشکه در روز است، افت تولید سالانه به ۵ میلیون بشکه در روز می‌رسد؛ یعنی در ۶ سال آینده ۳۰ میلیون بشکه در روز تولید جهانی افت می‌کند ولی برای تأمین این ۳۰ میلیون بشکه تقریباً به ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری با پایین‌ترین قیمت‌ها نیاز خواهد بود. حال اگر در این سرمایه‌گذاری هر اختلالی پیش بیاید و سرمایه‌گذاری در جهان انجام نشود، نه تنها ظرفیت مازاد عربستان کافی نخواهد بود، بلکه آنچه که توسط عراق تولید شود به سرعت در بازار جذب خواهد شد.

از سوی دیگر برخی معتقدند اگر عراق بتواند به سطح بالای امنیت و رفاه دست پیدا کند قطعاً منافع کشورهای منطقه به نحوی تأمین خواهد شد. چرا که ناامنی‌ها در این کشور می‌تواند به سایر کشورهای منطقه هم سرایت کند و همین‌طور برای ایران که علاوه بر علایق منطقه‌ای مراودات بین‌کشوری و مذهبی بیشتری هم دارد به نفع هر دو کشور است که ملاحظاتی امنیتی بالاتری

۲-۰ تهدید امنیتی کاهش یافته است؛ بنابراین محدودیت‌های امنیتی در این بخش با روند کنونی در آینده رو به بهبود است. محدودیت دیگر محدودیت‌های حقوقی است. در قانون اساسی عراق اصول ۱۱۱-۱۱۲ و ۱۱۵ مربوط به حوزه‌های نفت و گاز است که دو چالش بزرگ را ایجاد می‌کند. اصل ۱۱۱ بیان می‌کند که نفت و گاز در تملک همه مردم عراق است و اصل ۱۱۲ بیان می‌کند که مسئولیت حوزه‌های فعلی با دولت فدرال است و این امر چالش‌ساز است چرا که مشخص نیست حوزه‌هایی که بعداً کشف می‌شوند جزء حوزه‌های فعلی است یا نه و براین اساس اگر حوزه‌های کنونی را تنها منحصر به حوزه‌های شناخته شده و فعال نفت بدانیم،

میزان تمرکز دولت فدرال در حوزه‌های نفتی به حدود ۴۰-۳۰ درصد می‌رسد. بحث دیگر هم اصل ۱۱۵ قانون اساسی است که احتمالاً در قانون نفت دولت‌های مرکزی و محلی تعارض‌زا است، چرا که اولویت را به قانون منطقه‌ای داده است و این چالشی است که دولت مرکزی با کردها با آن روبرو است و اکنون که کردها در ۴۰ حوزه قرارداد منعقد کرده‌اند، دولت مرکزی حاضر به پذیرش این قراردادها نیست. بخش دیگر از محدودیت نیز بحث دولت‌گرایی و یا ملی‌گرایی شدیدی است که در پیش‌نویس قانون هیدروکربوری عراق وجود دارد که بحث انتقال دانش فنی، آموزش نیروی کار و بحث‌های دیگر را مطرح کرده است که به نوعی جذابیت بالایی برای شرکت‌های بین‌المللی ایجاد نمی‌کند. بعد دیگر محدودیت‌های حقوقی و نوع قراردادهای دولت مرکزی و حکومت منطقه‌ای شمالی (اقلیم کردستان) است. چرا که دولت مرکزی از قراردادهای خرید خدمات و حکومت کردستان از قراردادهای مشارکت در تولید حمایت می‌کند. بحث دیگر نیز که در آینده به چالش تبدیل خواهد شد به بحث چگونگی تقسیم منابع مالی بین دولت مرکزی و محلی مربوط می‌شود. چرا که الان نیز کردها معتقد هستند که ۱۷ درصد از درآمد نفتی باید به دولت تعلق گیرد و



میلیون بشکه در روز برنامه ریزی شده است. دور سوم مناقصات هم به حوزه‌های گازی مستقل پرداخت. چرا که در مورد گازهای همراه با نفت طی قرارداد مجزایی این بخش به شرکت‌های شل و میتوسبیشی واگذار شده بود. دور سوم مناقصات مختص سه حوزه گازی بود که از لحاظ نوع قرارگیری ژئوپلتیکی برای ما بسیار مهم هستند. حوزه عکاظ در یک استان سنی‌نشین است که از نظر تاثیرات امنیتی به خصوص در حیطه داخلی قابل توجه است و اهمیت دیگر این حوزه به امکان ارتباط احتمالی عراق با خط لوله نوباکو باز می‌گردد. البته در مورد توسعه بخش نفت این کشور با محدودیت‌های فنی در بخش شامل محدودیت تأمین دکل حفاری، چاه‌های حفاری، تأمین برق صنایع و محدودیت منابع آبی برای تزریق روبرو است که اساتید دیگر در این جلسه به آن پرداختند و بنده تکرار نمی‌کنم. بحث دیگر تهدیدات امنیتی داخلی عراق است که این نوع تهدیدات در بازه سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۴ در بخش‌های جنوبی که مهم‌ترین حوزه‌های مورد مناقصه در آن واقع است، روبه کاهش بوده و آمار نشان می‌دهد که در حوزه‌هایی که منابع نفتی در آن‌ها قرار دارند و مهم‌ترین منطقه از این دیدگاه جنوب عراق و استان بصره است از ۱۰ رویداد تروریستی در هفته به

امنیتی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی و راهبرهای تهدیدات می‌پردازم که در مورد تهدیدات اقتصادی در عوامل منطقه‌ای، عراق راهبر برخی از این تهدیدات است. اما مثلاً در بحث فرهنگی ترکیه در آینده برای ما یک تهدید خواهد بود، چون دیپلماسی عمومی مدل حکومتی ترکیه به عنوان بدیل ایران در منطقه و به خصوص جایگاه این کشور در بحث فلسطین حادث می‌شود و تعارضات فرهنگی را ایجاد می‌کند. به طور خاص عراق در دو سطح داخلی و بین‌المللی و دو عرصه اقتصادی و سیاسی مشکلاتی همچون ناامنی و صدور تروریسم قومی و حتی مذهبی برای ما ایجاد خواهد کرد. اما در بحث اقتصادی در حوزه بین‌المللی تهدید عمده امنیت تقاضا انرژی، جایگاه ایران در اوپک و حوزه‌های مشترک است. در کنار آن‌ها تهدیدهای سیاسی بین‌المللی و تهدیدهایی همچون احیا توان نظامی و ایجاد ظرفیت مازاد در صورت خروج اجباری نفتی ایران از بازار در صورت گزینه نظامی از سوی آمریکا مطرح است.

در بخش دوم به تحولات درونی صنعت نفت عراق می‌پردازیم. مناقصات دور اول و دوم نفتی عراق و میزان تولید ناشی از این قراردادهای که با توجه به بازبینی نهایی دولت عراق، تولید نفت خام برای تولید ۹/۶

نکند. اگر این تهدید را بررسی کنیم، میزان صادرات نفت ایران به اروپا از سال ۲۰۰۴ روند نزولی داشته و در کنار آن صادرات عراق روند صعودی و در حوزه آسیاپاسفیک نیز از نیمه اول سال ۲۰۱۰، ۳۱ درصد از صادرات نفت ایران به چین کاهش پیدا کرده که بخشی از این کاهش از سوی عراق تأمین می‌شود. اما در آینده عراق می‌تواند به صورت جدی‌تر یک تهدید برای ایران باشد. برای مثال در سال ۲۰۰۹ عراق جایگاه یازدهمین صادرکننده نفت به چین را داشت که اکنون تا جایگاه هشتم رشد داشته است و در آینده می‌تواند نیاز قدرت‌های مهم و تصمیم‌گیر منطقه آسیاپاسفیک را تأمین کند. تهدید دیگر حوزه‌های نفتی مشترک است که مجنون، به دره، فکه و... است که بین ایران و عراق مشترک است و تاکنون دو حوزه به دره و مجنون به قرارداد گذاشته شده است. در مورد توسعه میدان مشترک ما تاکنون ۳ دوره مذاکره با همسایه عراقی داشته‌ایم، اما به‌طور غیر رسمی عنوان شده بود که عراقی‌ها از شرکت‌های آمریکا خواسته بودند که در میدان مشترک سرمایه‌گذاری کنند، که تاکنون به توافق نرسیده‌اند و در آینده یک تهدید خواهد بود و امکان دارد تجربه پارس جنوبی مجدداً تکرار شود. تضعیف جایگاه ایران در اوپک تهدید دیگری از سوی عراق

ایران در اوپک است در صورت تحمیل گزینه نظامی به ایران تهدید ظرفیت مازاد است. در حوزه تهدید فرصت‌گازی ایران در خط لوله نوباکو نیز ظرفیت تولید گاز عراق یک شاخص تهدید است و در اکتبر ۲۰۰۹ هم مذاکراتی برای تأمین ۸ میلیارد متر مکعب گاز عراق برای خطوط لوله نوباکو انجام شده است که نشان می‌دهد مسئولین نوباکو به این نتیجه رسیده‌اند که گزینه عراق منطقی‌تر از گزینه ترکمنستان است که با معضلاتی همچون انتقال از بستر دریای خزر روبرو است. از اینرو روندها نشان می‌دهد که تحولات بین‌المللی ترکمنستان را به سمت بازارهای نوظهور جنوب آسیا متمایل خواهد کرد و عراق را به نوباکو متصل، که در هر دو گزینه ایران به نوعی خسران دیده است. در حوزه تهدیدات امنیت تقاضای نفت ایران نیز، یکی از اصولی‌ترین مباحث مطرح شده در دیپلماسی انرژی این است که چه میزان از نیاز قدرت‌های بزرگ از یک کشور تأمین می‌شود و کشور تولیدکننده چه میزان می‌تواند از جهت این وابستگی بر تصمیمات کشور مصرف‌کننده اثر بگذارد. در این مورد نیز در سال ۲۰۰۷ بحثی مطرح شد که آمریکا باید نیازهای چین را مدیریت کند تا ایران از موضوع وابستگی چین به انرژی در قضیه هسته‌ای خود بی‌اصطلاح سوءاستفاده

حتی ارتش این منطقه زیر نظر دولت کردی بوده ولی منابع مالی آن توسط دولت مرکزی پرداخت شود. براین اساس هم هزینه ارتش پیش مرگ‌های کرد که حدود ۱۰۰ هزار نفر هستند باید از پول نفت پرداخت شود. منطقه بصره هم اعلام کرده که از هر بشکه نفت باید یک دلار به این منطقه تعلق گیرد. اختلاف دیگر این است که اگر بحث پایه منطقه‌ای در توزیع درآمد نفت در عراق به رسمیت شناخته شود، توسعه حوزه‌های مشترک بین استان‌ها چه وضعیتی خواهد داشت. برای مثال حوزه بغداد شرقی که در استان بغداد، صلاح الدین و احتمالاً واسط قرار دارد. حوزه‌های دیگر، حوزه کرکوک و کیفل هستند. محدودیت و چالش دیگر از لحاظ محدودیت‌های حقوقی و سیاسی، ناراضی‌های استان‌هایی با منابع نفت و گاز محدود است که اغلب هم سنی‌نشین هستند و در مجموع ۶-۵ درصد منابع نفت و گاز عراق را در اختیار دارند و اگر تقسیم درآمد نفت براساس منابع استانی نفت و گاز صورت گیرد این گروه ناراضی خواهند بود. تاکنون نیز این گروه در خصوص قانون اساسی با این دیدگاه که ضررکننده احتمالی در آینده خواهند بود، چالش ایجاد می‌کردند. مثلاً در حوزه عکاض که در استان النبار است در ۲۰ نوامبر سال گذشته تظاهرات بزرگی برای مخالفت با وضع موجود و تعیین تکلیف منابع مالی که باید به این استان تعلق گیرد، برگزار شد و خواستار دریافت حقوق خود برای اجازه فعالیت شرکت گاز کره و شرکت قزاقستانی شدند و چون هنوز تکلیف این بحث روشن نیست در آینده محدودیت ایجاد خواهد کرد. مبحث دیگر ایجاد ظرفیت تولید گاز عراق است که میزان افزایش ظرفیت تولید آن براساس گزارش IEA تا سال ۲۰۱۵ به ۶۵ میلیارد متر مکعب خواهد رسید که ظرفیت گازی خوبی را برای عراق برای اتصال به خط لوله نوباکو ایجاد می‌کند.

شاخص‌های تهدید از منظر انرژی از طرف عراق شامل امنیت انرژی ایران، امنیت برتری در حوزه‌های مشترک و تهدید جایگاه



خام و فرآورده فروخته شده از سوی دولت کردستان را قبول ندارد و عوامل اینچنین می‌تواند جزء محدودیت‌های دولت عراق باشند. نکته دیگر که می‌تواند جزء موانع مطرح شود، محدودیت عراق برای دسترسی به خلیج فارس است که همواره جزء موارد تهدیدی بوده است.

در ادامه **حسن تاش** به مباحث مطرح شده از سوی حاضران پاسخ داد. البته به طبع یکی از محدودیت‌های عراق مسیرهای دسترسی به بازارهای جهانی است و برخلاف ایران، این کشور دسترسی به آب راه وسیع ندارد. البته طراحی‌هایی انجام شده که اسکله البکر و الامیه توسعه پیدا کند و اخیراً هم مذاکراتی با عربستان انجام شده که خط لوله عراق به عربستان که بخشی از نفت عراق به عربستان را در زمان جنگ ایران و عراق به دریای سرخ منتقل می‌کرد و بعد از حمله عراق به کویت توسط عربستان به عنوان عامل تنبیهی بسته شد، بازگشایی شود. ضمن اینکه مسیر عراق به بندر سیحان ترکیه هم یک مسیر کاملاً ایمن نیست و به خاطر عبور از کردستان عراق و کردستان ترکیه هر از چند گاهی حوادثی باعث توقف انتقال نفت از آن مسیر شده است؛ بنابراین به هر حال مسیر صادراتی یک چالش‌ها برای عراق خواهد بود.


در ادامه **یکی دیگر از حاضران** به بیان دیدگاه‌های خود در خصوص دورنمای صنعت نفت عراق پرداخت. از دیدگاه امنیت می‌خواهم مسایلی را در مورد کشورمان اشاره کنم. اگر به ۳۰ سال گذشته و دوره شاه بازگردیم، در سال ۱۹۷۹ تفاوت درآمد ایران و عربستان در حدود ۲۲ میلیارد دلار بود، اما دقیقاً از سال ۱۹۸۰ درآمد ایران از بازار نفت به ۲۰ میلیارد دلار و عربستان به ۱۰۸ میلیارد دلار رسید و اختلاف ۸۸ میلیارد دلاری در یک سال در سطح درآمد ایران و عربستان رخ داد. این اختلاف درآمد در سال‌های جنگ هم ادامه پیدا کرد و اساساً ساختار منطقه‌ای را عوض کرد و عربستان را به شرایطی رساند که هر جا بحثی از نفت

بحث‌هایی است که عنصر امنیت و هژمون بر آن‌ها غالب می‌شود و نیازمند راهکارهای مدیریت تهدید در بلندمدت است که خود مشتمل بر سه گونه رفتار است تا ما به رفع فشار هژمون پردازیم. یا در قالب همکاری کامل با هژمون، یا تعارض با کسب توان نامتعارف، یا الگوی همکاری/رقابت. مدل همکاری/رقابت و تنش‌زدایی است که مطلوبیت آن متوسط، درصد امکان‌پذیری بالا و شدت ریسک آن پایین است. همکاری کامل نیز که مطلوبیت آن پایین، امکان‌پذیری پایین و شدت ریسک بالا دارد. در گزینه آخر هم اگر جمهوری اسلامی بخواهد تهدیدات و تحریم‌ها را با حفظ مواضع خود رفع کند نیازمند کسب توان نامتعارف و چانه‌زنی و معامله حذف تحریم‌ها غرب علیه ایران در مقابل عدم گسترش موارد نامتعارف است تا در نهایت بتوان بهره‌گیری لازم را داشته و عنصر سیاسی-امنیتی را از تحولات اقتصادی حذف نماید. در شرایط کنونی می‌بینیم که سیاست تنش‌زدایی پیگیری نشده و وضعیت دشوارتر شده است که نشانه آن نیز افزایش تحریم‌ها است. البته از نظر شخصی؛ آمریکایی‌ها راغب به سیاست تنش‌زدایی با ایران نیستند و رقابت کامل و کسب بازدارندگی نامتعارف می‌تواند راهکار بهتری برای این کار باشد هرچند که امری دشوار است.

در پایان میزگرد نیز شرکت‌کنندگان به بیان سوالات و دیدگاه‌های خود پرداختند. یکی از حاضران با اشاره به امتیازات شرکت‌های آمریکایی در عراق گفت: هزینه‌های تأمین امنیت را عراق باید به آمریکا بپردازد. الان این اتفاق در حال رخ دادن است و به هر ب شبکه نفت صادراتی عراق به آمریکا ۱۸ دلار تخفیف اختصاص پیدا می‌کند. در حالی که این تخفیف برای اروپا و یا آسیا ۸ دلار است و همین عامل تشویق می‌کند تا شرکت‌های آمریکایی حضور پررنگ‌تری در عراق داشته باشند. در بحث‌های داخلی عراق هم مجادلاتی که هم‌اکنون بین کردها و دولت مرکزی وجود دارد و دولت عراق رسماً نفت

است که حتی با خوش بینانه ترین آمارها، تشکیل یک بلوک شیعی در اوپک مندرج در سخن یکی از تحلیلگران جلسه، دور از ذهن است. چراکه در عراق بیشتر از لحاظ منابع هویتی بر عامل قومی تأکید می‌شود و تحقیقات میدانی هم نشان داده که حتی در گروه‌های سلفی و تندروی مذهبی کردستان هم بحث علقه‌های قومی برجسته‌تر از هویت مذهبی است، در حالی که طبیعتاً آن‌ها نباید این خواسته را در اولویت خود داشته باشند. حال در این شرایط اگر وضع تعادلی را فرض کنیم و بپذیریم که نظر برخی مراکز معتبر تحقق پیدا نکند، در این وضعیت تولید عراق چگونه جذب خواهد شد و آیا این امر چالشی برای ایران ایجاد خواهد کرد؟ از این بعد که ایران تحت فشارهای تحریمی بین‌المللی قرار دارد و برای حفظ وضعیت خود با دشواری روبرو است، به نظر در آینده چالشی مهم رخ خواهد داد. چرا که با فرض آنکه تحریم‌ها ادامه پیدا کند و یا حتی تشدید شود ما به سمت حذف شدن می‌رویم و در چشم‌انداز بلندمدت می‌توان عراق را در جایگاه ما دید. راهکارهایی که معمولاً در مورد عراق پیشنهاد می‌دهند، برخی راهکارهای کنترل-اقتصادی است که در مورد حوزه‌های مشترک، اختلاف در اوپک و یا توسعه میدانی مشترک و همکاری با دولت جدید عراق مطرح می‌باشد. جالب آن است که حتی دولت جدید که به نوعی شیعی است و دارای روابط نزدیک و ارتباطات استراتژیک با ایران است به صورت علنی قرارداد ۱۹۷۵ را بیان نمی‌کند- هر چند که ما ۲۰ قرارداد مرزی را با دولت قبلی عراق در دوره آقای مالکی براساس قرارداد ۱۹۷۵ انجام داده‌ایم ولی همین دولت حاضر نیست به صورت علنی قرارداد ۱۹۷۵ را بپذیرد. البته گاهی برای کنترل تهدید مجبوریم هزینه‌هایی را بپذیریم که با فرض مسئله عراق به عنوان یک راهبر تهدید در مسئله تعاملات خاورمیانه و مسئله نفت عراق در تعامل با ایران صرفاً یک مسئله اقتصادی نیست و تحولات منطقه‌ای چون نوباکو، تاپی و ...

نباشد و بنابراین فشار فنی و اقتصادی بر انجام توسعه مشترک نیست. اما اگر این حوزه‌ها به صورت مشترک بهره‌برداری شوند، نه در کوتاه‌مدت بلکه در بلند مدت به نفع دو کشور است. چرا که در حوزه‌های مشترک دو طرف در رقابت یکدیگر تولید می‌کنند و تولید غیرصیانتی اتفاق می‌افتد که حداکثر تولید را نخواهند داشت و در بلند مدت به نفع دو کشور است که حوزه‌های مشترک را به صورت مشترک توسعه دهند؛ البته هیچ قانون بین‌المللی نیز در این زمینه نداریم. مسئله مهم در توسعه مشترک برآورد دو کشور از کشور مقابل است. وقتی که دو طرف ارزیابی کنند که همراه با هم می‌توانند میدان را توسعه دهند و از آن استفاده کنند با در نظر گرفتن نگرانی از تولید صیانتی می‌توانند علاقه‌مند به همکاری و توسعه مشترک باشند. ولی اگر مثل وضعیت ما و قطر در پارس جنوبی باشد که قطر ۱۰ سال جلوتر از ما شروع کرده و دو برابر ما هم تولید می‌کند و محدودیتی هم برای فازهای جدید ندارد، در حالی که ما محدودیت داریم، چه انگیزه‌ای می‌تواند برای مشارکت و همکاری وجود داشته باشد؛ بنابراین اگر بتوانیم تولید را به سطح مساوی از برسانیم و یا تولید انباشتی بیشتری داشته باشیم، می‌تواند این تمایل به مشارکت به وجود آید؛ بنابراین در واقع با توجه به تجربیات حوزه مشترک این تفاهم‌نامه‌ها زمانی اجرایی خواهد شد که ما ضمن اینکه از لحاظ دیپلماتیک همکاری را دنبال می‌کنیم، یک مانور جدی داشته و اولویت خاص برای حوزه‌های مشترک داشته باشیم که کشور مقابل متقاعد گردد که ما می‌توانیم در توسعه میدان به صورت مجزا هم اقدام کنیم.

برخی از نشریات مانند نشریه راه مردم به گزارش پانا نیوز مورخ چهارشنبه ۲۲ دیماه ۱۳۸۹ مطالب این میزگرد را به طور صحیح انتقال ندادند. برخی از سایت‌ها نیز همان گزارش غیرصحیح را تکرار کردند. بنابراین علاقمندان به این مباحث می‌توانند اصل این گفتگو را در اینجا مطالعه کنند. 

به دیگر اعضای اوپک تولید خود را بیشتر کاهش داد، ولی دیگر اعضاء هم مجبور به کاهش بخشی از تولید خود شدند. در همان زمان در اسناد رسمی آژانس بین‌المللی انرژی ذکر شد که ترجیح کشورهای مصرف‌کننده این است که ظرفیت مازاد در کشورهای مختلف پراکنده باشد. همچنین یک مطالعه نشان داد که ظرفیت مازاد تولید در کشورهای تولیدکننده و ذخایر استراتژیک در کشورهای صنعتی به نوعی مکمل یکدیگر هستند و هرگاه ظرفیت‌های مازاد در اوپک بالا بوده، کشورهای صنعتی ظرفیت‌های استراتژیک خود را کاهش داده و احساس امنیت بیشتری کرده‌اند.

مبحث دیگری که از سوی یکی از حاضران مطرح شد، همکاری مشترک ایران و عراق بود. طی ۲-۳ هفته گذشته موافقت نامه‌ای بین ایران و عراق برای توسعه میداین کوچک مشترک نفتی هویزه، خرمشهر و سقراط امضاء شد که در حوزه اروند قرار دارند. حال در شرایطی که تاکنون ایران و عراق از الگوهای متفاوت قراردادی برای توسعه مخازن خود استفاده کرده‌اند. آیا عراق می‌تواند شریک مناسبی برای توسعه مشترک میدان باشد.

حسن تاش در پاسخ به سوال مطرح شده گفت: در مورد حوزه‌های مشترک توسعه به دو گونه می‌تواند انجام شود. برخی از حوزه‌های مشترک آن قدر کوچک هستند که توسعه آنها به صورت مجزا برای هر یک از کشورها مقرون به صرفه نیست و بهره‌برداری مستقل از حوزه اقتصادی نیست. برای مثل در مورد حوزه هنگام که بین ایران و عمان مشترک است، سال‌ها عنوان می‌شد که بهره‌برداری مستقل از آن اقتصادی نیست و اگر دو کشور به صورت مشترک بهره‌برداری کنند و تأسیسات و سکوه‌های فرآورش مشترک باشد بهره‌برداری اقتصادی است. اما در مورد حوزه‌های مشترک ایران و عراق از نظر وسعت و بزرگی حوزه معمولاً هیچ‌کدام این شرایط را ندارند که برای دو کشور به صورت مجزا بهره‌برداری اقتصادی

است، عربستان هم حضوری دارد. شاید آن دوران هیچ کس فکر نمی‌کرد که موازنه ایران و عربستان این مقدار تغییر کند، به دلیل اهمیت همین مسئله در چشم‌انداز دو موضوع مطرح شد، اول آنکه همیشه تولید نفت ایران یک میلیون بیش از عراق باشد و دوم آنکه تولید ایران هیچگاه به کمتر از نصف تولید نفت عربستان افت نکند که در مورد عربستان این موضوع محقق نشد و در مورد عراق هم به دلیل شرایط سخت عراق بود که توانستیم به این هدف برسیم. اما اکنون اگر با بدبینانه‌ترین چشم‌انداز هم عراق تولید نفت خود را افزایش دهد همه نسبت‌های فرهنگی، مذهبی و قومی که بین ایران و عراق وجود دارد و برای ما امتیاز به حساب می‌آید از بین می‌رود. چراکه در واقع در عرصه بین‌الملل اصلاً جایی برای مباحث اخلاق نیست. اجماع قدرت‌های بزرگ یعنی قانون و اکنون اجماع قدرت‌های بزرگ علیه ایران شکل گرفته و حتی اگر تهدیدی بر علیه ایران نباشد، افزایش تولید عراق از سهم ایران کم خواهد کرد و تحریم‌های موجود این امر را تشدید می‌کند. هم‌اکنون نیز اگر مقدار تولید جهان در شرایطی بود که به نفت ایران احتیاج نبود، شرایطی را بر ما تحمیل می‌کردند که حتی یک قطره نفت هم قابل فروش نباشد؛ لذا اگر عراق تولید خود را اضافه کند، خواه ناخواه از سهم ایران کم خواهد شد؛ بنابراین ما نباید افزایش تولید عراق را یک فرصت برای خود ببینیم و عربستان نگران افزایش تولید عراق باشد. چراکه اگر تناسب‌های منطقه‌ای بهم بخورد، عراق به عنوان برادر بزرگ‌تر ما ظاهر خواهد شد.

در ادامه **حسن تاش** در تکمیل مباحث مطرح شده افزود: در زمان حمله عراق به کویت و جنگ خلیج فارس اول که هر دو کشور از بازار نفت خارج شدند، عربستان با ظرفیت مازاد خود جای هر دو کشور را در بازار پر کرد ولی وقتی تدریجاً کویت به بازار وارد شد، عربستان حاضر نشد که تماماً ظرفیت اضافی خود را کم کند، هرچند نسبت